

فرآیند تحول طنین‌معنایی به معنای ضمنی در زبان فارسی؛ یک بررسی در زمانی

سید محمد حسینی معصوم^{۱*}، مریم سادات غیاثیان^۲، بلقیس روشن^۳،
اشرف سادات شهیدی^۴

۱. دانشیار زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۲. استادیار زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۳. دانشیار زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۴. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۹

دریافت: ۹۲/۱۰/۲۳

چکیده

فرآیند تغییر زبان بخشی جدایی‌ناپذیر از ماهیت ذاتی زبان است و به آرامی و با ظرافت انجام می‌شود. این فرآیند گاه چنان پنهان و نامحسوس است که تنها پس از گذر زمان و درمقایسه با گذشته برای اهل زبان ملموس خواهد شد. پژوهش حاضر در پی بررسی پدیده تغییر و تحول طنین‌معنایی (مثبت یا منفی) مربوط به برخی از ترکیبات فعلی خنثی کنونی فارسی به معنای ضمنی در آن‌ها است. بدین منظور، ضمن بررسی پژوهش‌های متعدد پیرامون طنین‌معنایی و معنای ضمنی و بررسی تحول و تبدیل این دو به یکدیگر در زبان‌های مختلف به‌ویژه انگلیسی، همین سیر تحول را در برخی ترکیب‌های فعلی زبان فارسی نشان می‌دهیم. به همین منظور، دو پیکره از دو مقطع تاریخی (قرن هفتم هجری و دوران معاصر) زبان فارسی تهیه و طنین‌معنایی چند ترکیب فعلی در آن‌ها تعیین شد. نتایج نشان می‌دهد که طنین‌معنایی برخی از این عبارات از مثبت به منفی تغییر کرده و این طنین‌معنایی منفی در برخی از ترکیبات، به‌ویژه «موجب شدن»، درحال تبدیل به معنای ضمنی منفی است.

واژگان کلیدی: طنین‌معنایی، معنای ضمنی، زبان‌شناسی پیکره، زبان فارسی، زبان‌شناسی در زمانی.

۱. مقدمه

طنین‌معنایی^۱ یک اصطلاح جدید در علم زبان‌شناسی و به‌خصوص معنی‌شناسی است که در آن، واژگان و عبارات خنثی با معانی مشخص، درطول زمان و در اثر هم‌نشینی مکرر با کلمات مثبت یا



منفی، می‌توانند بار معنایی مثبت و یا منفی به خود بگیرند. این اصطلاح اولین بار از سوی بیل لوو در سال ۱۹۹۳ به عموم معرفی شد و از آن زمان، به‌عنوان یکی از مفاهیم مهم در زبان‌شناسی پیکره مطرح بوده و توجه زیادی را به خود جلب کرده است. طنین‌معنایی کاربردهای زیادی در تحقیقات مربوط به فرهنگ‌نویسی، ترجمه و آموزش زبان دوم نیز دارد.

با توجه به این مسئله، پرسش اصلی این است که آیا طنین‌معنایی در زبان فارسی در طول زمان تثبیت و به معنای ضمنی تبدیل می‌شود. در مقاله حاضر، می‌کوشیم که روشن کنیم که طنین‌معنایی برخی لغات و اصطلاحات در زبان فارسی به‌تدریج به معنای ضمنی^۲ این کلمات و اصطلاحات تبدیل شده است. برای رسیدن به این منظور، با روش تحقیق آماری پیکره‌بنیاد، یک بررسی در زمانی از داده‌های زبان فارسی در دو مقطع زمانی قرون هفتم و هشتم هجری و دوران معاصر انجام خواهیم داد؛ بنابراین، چند ترکیب فعلی ظاهراً خنثی در زبان فارسی را بررسی می‌کنیم و پس از بررسی تغییرات طنین‌معنایی آن‌ها نتیجه خواهیم گرفت که این ترکیبات به‌مرور زمان، دارای نوعی معنی ضمنی شده‌اند. این تحقیق همانند پژوهش‌های قبلی در این زمینه، با رویکرد پیکره‌بنیاد انجام می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

۲-۱. پیکره زبانی^۱ و زبان‌شناسی پیکره‌ای^۲

پیکره زبانی عبارت است از مجموعه‌ای از متن‌های نوشتاری یا گفتاری نویسه‌گردانی شده که در توصیف و تحلیل زبان به‌کار می‌رود (Kennedy, 1998: 1). گرچه در گذشته بسیاری از زبان‌شناسان، به‌ویژه توصیف‌گرایان، بر اهمیت پیکره زبانی در بررسی‌هایشان تأکید کرده‌اند، تنها در دوران جدید تکیه بر داده‌های واقعی زبانی به‌صورت گسترده رواج یافته و شرط اساسی در بسیاری از پژوهش‌های نظری و کاربردی، مانند گویش‌شناسی، تحلیل‌گفتمان و حتی دستورنویسی، سازماندهی، تنظیم و تفکیک، جست‌وجو و دستیابی سریع به داده‌های زبانی است. این زمینه تحقیقاتی افق‌های تازه‌ای را در برابر پژوهندگان گشوده و باعث پیدایش شاخه‌ای تخصصی در حوزه زبان‌شناسی رایانه‌ای شده است. این شاخه، با نام زبان‌شناسی پیکره‌ای در آخرین دهه‌های قرن بیستم ایجاد شد و در همین زمان کوتاه، به یکی از فعال‌ترین و پرکاربردترین زمینه‌ها تبدیل شده است (Leech, 1992: 106).

تنها رشته دیگر زبان‌شناسی که مانند زبان‌شناسی پیکره، با ابزار و روش‌های مطالعه سروکار دارد (نه با موضوعی خاص)، زبان‌شناسی رایانه‌ای^۱ است که به‌عنوان «مطالعه زبان با کمک رایانه»

تعریف شده است. امروزه به نظر می‌رسد که این دو رشته با یکدیگر پیوند یافته‌اند؛ یعنی می‌توان این حوزه را «زبان‌شناسی پیکره‌ای رایانه‌ای»^۷ نامید که در این صورت، علاوه بر اینکه یک روش نوین بررسی زبان است، فعالیت پژوهشی تازه‌ای با رویکردی فلسفی در زبان‌شناسی به‌شمار می‌آید (Leech, 1992: 106). از آنجا که حجم مواد زبانی در بیشتر زبان‌های امروز جهان برای گنجاندن در پیکره بسیار زیاد است، می‌توان پیکره را به‌صورت نمونه ایجاد کرد. تعیین حدود و گستره پیکره وظیفه زبان‌شناسان است. زبان، برش یا محدوده‌ای از زمان، منطقه، شرایط و موقعیت، ویژگی‌های برون‌متنی و درون‌متنی و ... برخی از متغیرهایی هستند که در تعیین حدود دخالت دارند. در تهیه پیکره خاص پژوهش حاضر نیز محدوده‌ای از زمان و متون مطبوعاتی در نظر گرفته شده‌اند.

۲-۲. باهم‌آیی و طنین‌معنایی

همان‌گونه که زبان‌شناسانی چون رومان یاکوبسن از آغاز اشاره کرده‌اند، هم‌نشینی و جانشینی تاروپود زبان را تشکیل می‌دهند؛ از این رو، با مشخص کردن مؤلفه‌های معنایی یک واژه خاص و سپس بررسی ارتباط‌های واژه‌های هم‌نشین و جانشین با آن، کارکردهای آن واژه در زبان در سطح گسترده‌ای مشخص می‌شود (ساسانی و آزادی، ۱۳۹۱: ۶۷). فرث یکی از مهم‌ترین کسانی بود که در این زمینه پژوهش کرد و نظرات تأثیرگذاری را در مورد باهم‌آیی ارائه نمود (Firth, 1957). متأسفانه او قبل از عصر کامپیوتر و دیدن پیکره‌های زبانی و کلمات باهم‌آیند در آن‌ها، درگذشت؛ اما شاگرد او، جان سینکلر، تحقیق در مورد پیکره‌های زبانی را برای مدتی ادامه داد. او مطالعات خود را روی الگوهای باهم‌آیی واژه‌ها و اهمیت آن‌ها در شکل‌گیری مفهوم کلی معنی متمرکز کرد. سینکلر در سال ۱۹۹۶، در مقاله «جست‌وجو برای معنی»^۸، مدلی را برای وجود و یا برجستگی گسترش واحدهای معنی یا عناصر مرکب واژگانی^۹ ارائه کرد. سینکلر این نظریه را مطرح کرد که «واحدهای معنا عمده‌تاً ساختار گروهی^{۱۰} دارند و فقط تعداد اندکی از لغات به‌طور مستقل از لغات دیگر انتخاب می‌شوند» (Sinclair, 1996: 87- 88). مدل او شامل چهار نوع ارتباط باهم‌آیی در واحدهای واژگانی - معنایی^{۱۱} است که به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

الف. باهم‌آیی^{۱۲}: وقوع مکرر صورت‌هایی از کلمات که به‌طور مستقیم در اطلاعات متنی قابل رؤیت هستند؛ مانند rancid butter و sustainable development.

ب. باهم‌آیی دستوری^{۱۳}: به وقوع هم‌زمان برخی واژه‌ها از لحاظ گرامری باهم‌آیی دستوری گفته می‌شود. این نوع باهم‌آیی یک مرحله از باهم‌آیی واژگانی انتزاعی‌تر است؛ زیرا حاصل زنجیره‌ای طولانی از تحلیل‌های دستوری است. به‌عنوان مثال، کلمه cases در زبان انگلیسی، اغلب به‌همراه کمیت‌نماهای دستوری، مانند «some» و «many»، به‌کار می‌رود:



“in some cases” و “in many cases”.

ج. ترجیح معنایی^{۱۴}: ترجیح معنایی به مجموعه واژه‌هایی مربوط می‌شود که اغلب به صورت هم‌آیند با یکدیگر ظاهر می‌شوند و در یک مشخصه معنایی، با یکدیگر شریک هستند؛ به این معنی که آن‌ها به یک حوزه معنایی متعلق هستند. آن‌ها یک مجموعه انتزاعی هستند که به طور مستقیم قابل مشاهده نیستند؛ اما لغاتی را که ترجیحاً با هم واقع می‌شوند در یک فهرست می‌توان نوشت. به عنوان مثال، صفت large اغلب با کلماتی می‌آید که در گروه کمیت و اندازه‌گیری قرار می‌گیرند؛ مانند part number و amount. مثال دیگر فعل commit است که معمولاً با عبارتهای اسمی منفی، نظیر murder، adultery و sin، همراه می‌شود. معادل این فعل در زبان فارسی، «مرتکب شدن» است که به همین صورت اغلب با کلماتی نظیر «قتل»، «جنایت»، «گناه» و ... همراه می‌شود.

د. طنین معنایی: همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، از دیدگاه سینکسر، طنین معنایی بار معنایی مثبت یا منفی است که یک کلمه به ظاهر خنثی در اثر هم‌نشینی مکرر با کلمات مثبت یا منفی به خود می‌گیرد. صورت‌هایی از کلمه (در برخی موارد همیشه) تمایل دارند که با کلماتی با معنای ضمنی مشخص (مثبت، منفی یا خنثی) همراه شوند. به عنوان مثال، عبارت فعلی in set این پیشتر با موارد ناخوشایندی مانند death، damage و problem همراه می‌شود. با انتخاب کلمه‌ای که در خود هیچ بار معنایی ضمنی منفی ندارد، اما طنین معنایی منفی دارد، تمام آن واحد معنایی ویژگی نگرشی^{۱۵} می‌یابد.

چنانکه سینکسر می‌گوید، طنین معنایی یا طنین‌گفتمانی^{۱۶} نشان می‌دهد که بقیه عناصر حاضر در ترکیب از لحاظ نقشی چگونه باید تعبیر شوند (88-87: *Ibid*). بدون طنین معنایی، زنجیره لغات تنها دلالت معنایی خواهد داشت و در یک ارتباط واقعی به کار نخواهد رفت. او همچنین در ادامه مطالب خود، بیان می‌کند که ما باید افق دید خود را در مورد واحدهای معنی کلمه گسترش دهیم؛ یعنی واحدهای معنی کلمه را که به صورت کلمه واحد دیده می‌شوند، گسترده‌تر و متنوع‌تر ببینیم. زمانی که سینکسر راجع به «واحدهای بسط‌یافته معنی»^{۱۷} سخن می‌گوید، منظورش دقیقاً عبارت ثابتی نیست که معمولاً به عنوان هم‌آیندها و یا اصطلاحات^{۱۸} می‌شناسیم؛ بلکه او بیشتر از نظام، چارچوب یا ماتریسی ثابت سخن می‌گوید که در آن، فضا برای تنوع وجود دارد. به عنوان مثال، در مورد باهم‌آیی دستوری، ممکن است که چارچوب کاربرد یک حرف اضافه را دیکته کند؛ اما این حرف اضافه می‌تواند از یک مجموعه متنوع انتخاب شود. همچنین، در مورد ترجیح معنایی، ممکن است که یک کلمه خاص با یک معنای پایه^{۱۹} خاص نیاز باشد؛ اما واژه‌های زیادی برای انتخاب وجود داشته باشد. در طنین معنایی نیز یک معنی نگرشی دخیل خواهد بود که ممکن است صورت‌های زیادی به خود بگیرد.

استابس در کامل کردن مدل سینکسر بیان می‌کند که این مدل شامل دو ایده اصلی شبیه‌به‌هم است؛ اول اینکه به طور اساسی معنی در سطح چندین واژه از کلمات منتشر می‌شود که به طور معمول در

یک متن با هم قرار می‌گیرند و دوم اینکه این کلمات باهم آیند در یک‌سری از مشخصه‌های معنایی با یکدیگر شریک می‌شوند (Zethsen, 2008: 254). گفتنی است که معنی و البته معنی ارزشی نمی‌تواند به لغت محدود باشد و تنها در یک مدل واحدهای معنی گسترش می‌یابد و در سطح طنین‌معنایی است که ما ارزش‌های معنایی را خواهیم یافت.

با طنین‌معنایی، به مرز یک عنصر نزدیک می‌شویم و اینکه آیا این پدیده به معنی‌شناسی مربوط است یا به کاربردشناسی^{۲۰}، یک موضوع قابل بحث خواهد بود. اولین و اصلی‌ترین انتخاب طنین‌معنایی انتخاب نقشی است که معنی را به کاربرد پیوند می‌دهد (Sinclair, 1996: 88).

ه. معنای ضمنی^{۲۱}: چنانکه حسینی معصوم (۱۳۹۱) بیان می‌کند، معنای ضمنی به معنای مضاعفی اشاره می‌کند که یک واژه یا عبارت علاوه بر معنای اصلی خود دارد. ازدیدگاه لیچ (۱۹۷۴)، معنای ضمنی معنای ارتباطی یک عبارت است که به واسطه اشاره داشتن به چیزی علاوه بر معنای صریح خود به دست می‌آورد. این معنی‌ها، هاله‌های عاطفی، احساسی و نگرشی افراد به چیزی را نشان می‌دهند که واژه‌ها یا عبارت‌ها به آن دلالت می‌کنند. برای نمونه، به واژه کودک علاوه بر معنای اصلی آن، می‌توان ویژگی‌های «سرگرم‌کنندگی»، «دوست‌داشتنی بودن» و «شیرینی» را نسبت داد. «معنای عاطفی»^{۲۲} و «معنای احساسی»^{۲۳} اصطلاحات دیگری هستند که برای نشان دادن این مفهوم به کار می‌روند. لاینز این مفهوم را به‌عنوان «معنای ثانوی یک واحد زبانی» در نظر می‌گیرد (حسینی معصوم، ۱۳۹۱: ۵).

۳. تبدیل طنین‌معنایی به معنای ضمنی

این نظریه که طنین‌معنایی به کلمه پیوند می‌خورد و به بخشی از آن تبدیل می‌شود، یک ایده رایج است و پژوهشگران مختلفی به آن اشاره کرده‌اند. از جمله می‌توان به هانستون و تامپسون اشاره کرد که بیان می‌کنند که یک کلمه تداعی‌های^{۲۴} مثبت و به‌ویژه منفی را خواهد داشت (Hunston & Thompson, 1999: 38). هادسن و تریبل نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند (Tribble, 1999: 86; Hunston, 2002: 141). طنین‌معنایی علاوه بر اینکه به کلمه گره^{۲۵} متصل می‌شود، جزئی از آن می‌شود. هانستون در مثالی فعل sit through را به‌عنوان یک واحد واژگانی معرفی می‌کند که می‌توان طنین‌معنایی را به آن نسبت داد. او توضیح می‌دهد که از آنجا که این ترکیب اغلب با عناصری استفاده می‌شود که نشان‌دهنده موضوعی «طولانی و خسته‌کننده» هستند، معمولاً معنای ضمنی «کسالت» به عبارت فعلی sit through پیوند می‌خورد (Hunston, 2002: 141). در اینجا، باید تأکید شود که ترکیب فعلی مورد نظر در نگاه اول این معنای منفی را ندارد و در فرهنگ لغت و منابع



مشابه، یک ترکیب خنثی محسوب می‌شود. هم‌نشینی‌های پیاپی با مفاهیم منفی به ایجاد طنین معنایی منفی برای این ترکیب منجر شده است. ادامه این روند ممکن است که به جذب کامل این مفهوم منفی در ترکیب منجر شود و به مرور زمان، به جایی برسد که دیگر به‌عنوان عبارتی با بار معنایی منفی در نظر گرفته شود.

کافین و اُ-هالوران معتقدند که طنین معنایی جزئی از عبارات‌ها و کلمات اصلی یا همان گره می‌شود (Coffin & O'Halloran, 2006: 91) و این در حالی است که استابیس درمورد «cause» معتقد است که این کلمه با کلمات «جرم و گناه» پیوند خورده و این مفاهیم را کسب کرده است (Stubbs, 1995: 51). بابلیتز با اشاره به cause، بیان می‌کند که پیوند همیشگی (از طریق باهم‌آیی) این کلمه با لغات صراحتاً ناخوشایند و منفی ممکن است که گاهی به معنای ضمنی منفی و ناخوشایندی منجر شود که خود کلمه به‌دست می‌آورد (Bublitz, 1995: 11-12). استوارت نیز معتقد است که بی‌شک طنین معنایی در اثر یک دوره زمانی طولانی، با ظرافت بسیار زیاد و در طول تغییرات تاریخی به‌وجود می‌آید (Stewart, 2010: 164).

فرضیهٔ لوو به این توجه دارد که صورت‌های کلمه‌ای که معانی هم‌نشین‌ها در آن‌ها رسوخ کرده است، به فرآیندهای در زمانی وابسته هستند (Louw, 2000: 60)؛ یعنی وقتی یک صورت کلمه با معنی هم‌نشین‌های خود لبریز می‌شود، این مسئله در طول یک دورهٔ زمانی قابل توجه، اتفاق افتاده است. باهم‌آیی‌های رایج به وسیلهٔ فرآیندی که برال آن را سرایت^{۲۶} می‌نامد (Ullmann, 1962: 185)، ممکن است به‌صورت دائمی روی معنی یکدیگر تأثیر بگذارند. در این نظریه، ممکن است مفهوم یک کلمه به‌سادگی به دیگری منتقل شود؛ زیرا در متون بسیاری، با یکدیگر قرار می‌گیرند. او در مثالی، این مسئله را چنین بیان می‌کند که معادل کلمهٔ لاتین persona در فرانسه به یک جزء منفی تبدیل شده - است و این تغییر به دلایل زبان‌شناسی محض رخ داده است؛ به این صورت که مجاورت با جزء منفی ne باعث شده است که این مفهوم به این لغت سرایت کند. کلماتی مانند passim rem و punctum در زبان فرانسه از این دسته کلمات به‌شمار می‌روند (همان).

بابلیتز به این مطلب اشاره می‌کند که هم‌جواری cause با کلمات ناخوشایند و منفی مانند death, serious disease, problems و یا accident ممکن است که سرانجام باعث شود که خود کلمهٔ cause هم معنای ضمنی منفی و ناخوشایندی را به خود بگیرد (Bublitz, 1996: 11-12). گفتنی است که این کلمه به‌مرور زمان، دیگر حتی خارج از متن نیز دارای معنای ضمنی منفی شده است.

استابیس در پژوهش خود، به جنبه‌های در زمانی^{۲۷} درمورد فعل cause اشاره کرده و می‌گوید: «Cause» نزدیک به مرحله‌ای است که خود کلمه، خارج از بافت نیز معنای ضمنی منفی داشته باشد. محدودیت‌های انتخابی برای کلمهٔ cause هنوز از نوع محدودیت‌های مقوله‌ای^{۲۸} نیستند؛ یعنی هنوز

همنشینی این کلمه با واژه‌های صراحتاً مثبت، جمله را از لحاظ دستوری دچار اشکال نمی‌کند. با این حال، به سادگی می‌توان احساس کرد که افزایش فراوانی کاربرد آن ممکن است که این تعادل را به هم بزند و سیستم را تغییر دهد (Stubbs, 1995: 50).

استوارت در تفسیر این دیدگاه استابس، چنین بیان می‌کند که اگر بتوانیم از لحاظ زمانی به عقب برگردیم و نشان دهیم که مثلاً در قرن نوزدهم میلادی کلمه *cause* معنی ضمنی منفی نداشته است و به طور غالب در گروه کلمات ناخوشایند قرار نمی‌گرفته است، دیدگاه در زمانی می‌تواند با داده‌های تجربی تأیید و تقویت شود (Stewart, 2010: 44). لوو هم در تعریف خود از طنین‌معنایی، به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر واژه‌های متعدد متفاوتی که همه آن‌ها خصوصیت معنایی مشترکی دارند با لغات دیگری در متن استفاده شوند، معنی لغاتی که در متن به کار رفته است، در طول زمان به واژه‌ها و کلمات مورد نظر منتقل خواهد شد» (Louw, 2000: 49).

۴. پژوهش‌های طنین‌معنایی

از آن زمان که نخستین بار سینکلر (۱۹۸۷) اصطلاح طنین‌معنایی را وضع کرد، پژوهشگران متعددی این پدیده را به‌ویژه در زبان انگلیسی و در قالب مطالعات یک‌زبانه^{۲۹} یا بین‌زبانی^{۳۰} در مقایسه با زبان‌های دیگر بررسی کرده‌اند. در ادامه، نمونه‌هایی از پژوهش‌های آنان در این زمینه را ارائه می‌کنیم.

در سال‌های اخیر، افراد زیادی کلمات انگلیسی را به‌تنهایی در پیکره‌های زبانی گوناگونی بررسی کردند و پس از این بررسی‌ها ویژگی طنین‌معنایی هریک از این کلمات به صورت مثبت، خنثی و منفی مشخص شده است. سینکلر (۱۹۸۷)، لو (۱۹۹۳)، استابس (۱۹۹۵)، شانل (۲۰۰۰) و هانستون (۲۰۰۰) و (۲۰۰۷) از جمله افرادی هستند که طنین‌معنایی واژه‌هایی همچون *bring about*, *happen*, *cause* و مانند آن‌ها را در زبان انگلیسی بررسی و طنین‌معنایی مثبت یا منفی آن‌ها را با پژوهش‌های پیکره‌بنیاد ثابت کردند.

در زمینه مطالعات مرزگذر یا تطبیقی نیز، برخی از پژوهشگران این رشته، از جمله تاگینی و همکاران، طنین‌معنایی را با توجه به معادل‌های انگلیسی در زبان‌های پرتغالی، چینی، ایتالیایی و آلمانی بررسی کردند و در بعضی از مثال‌ها، به موارد مشابه طنین‌معنایی لغات در زبان‌های دیگر دست یافتند. گفتنی است که آن‌ها در برخی موارد، در زبان‌های مورد نظر به معادل‌های دقیقی دست نیافتند. به طور کلی، با مطالعات زبان‌شناسی تطبیقی، نتیجه می‌گیریم که مسئله طنین‌معنایی یک مسئله جهانی است که در همه زبان‌ها قابل مشاهده و بررسی است. در پژوهشی دیگر، احمدیان و همکاران (۲۰۱۱) با انجام نوعی آزمون پیکره‌بنیاد، دانش فراگیران ایرانی زبان انگلیسی از طنین‌معنایی را



بررسی کردند و این شیوه را برای اندازه‌گیری این دانش مفید دانستند.

پژوهش‌های طنین‌معنایی در زبان فارسی بسیار محدود است. مدرس خیابانی (۱۳۹۰) در سخنرانی خود، از این پدیده به‌عنوان نوای معنایی یاد کرده و بر رویکرد پیکره‌بنیاد در چنین مطالعاتی، تأکید نموده است. نخستین مقاله چاپ‌شده در این زمینه در زبان فارسی را حسینی معصوم (۱۳۹۱) نوشته است. وی در این مقاله، برای اولین بار اصطلاح طنین‌معنایی را پیشنهاد می‌دهد و دلایل خود را برای این نام‌گذاری، پیشگیری از تصور ارتباط با آواشناسی و ملاحظات زیباشناختی ذکر می‌کند. حسینی معصوم و همکاران (۱۳۹۳) براساس اطلاعات موجود در زبان انگلیسی، آن را با زبان فارسی مقایسه کردند و باهم‌آیی کلمات و طنین‌معنایی در این دو زبان را به‌صورت تطبیقی مطالعه نمودند. تحقیق دیگر در این زمینه، ازسوی هاشم‌نیا و همکاران (۲۰۱۳) انجام شده است. آن‌ها در این پژوهش، طنین‌معنایی معادل‌های کلمات *Aftermath*, *consequence*, *bring about*, *result*, *outcome* و *cause* در زبان فارسی را با رویکرد مطالعات ترجمه بررسی کردند. با توجه به پژوهش‌های اندکی که در زمینه طنین‌معنایی زبان‌های غیرانگلیسی، به‌ویژه زبان فارسی، انجام شده است، در مقاله حاضر، سیر تحولی طنین‌معنایی به معنای ضمنی در چند ترکیب زبان فارسی بررسی می‌شود.

۵. روش تحقیق

زبان‌شناسی پیکره‌ای با آمیختن سه روش زیر، به فراهم آوردن دانش تجربی زبانی کمک می‌کند:

۱. استخراج خودکار داده‌های زبانی از پیکره‌ها؛
 ۲. پردازش برون‌داد با روش‌های عمدتاً آماری؛
 ۳. ارزیابی و تفسیر این‌گونه داده‌های پردازش‌شده.
- مراحل اول و دوم در این پژوهش‌ها را باید به‌طور کامل، با برنامه و خودکار انجام داد؛ اما مرحله سوم به تصمیم‌گیری و منطق انسانی نیاز دارد (Teubert, 1999: 1) و این همان کاری است که روی جملات پیکره تحقیق حاضر انجام شده است.

به‌منظور بررسی روند تحقیقی به این شکل، در این پژوهش معناشناسی، از دو پیکره موقعیتی^{۳۱} بنابر نیازهای خاص یک بررسی استفاده خواهیم کرد. پیکره نخست شامل مجموعه‌ای از متون ادبی قدیمی موجود است. برای نمونه، متونی شامل ۲۰۰۰ صفحه را از قرون هفتم و هشتم هجری قمری، انتخاب کردیم. این پیکره شامل کلیات سعدی، دیوان حافظ، مثنوی مولوی و چند متن ادبی مشابه است. سپس برای مقایسه این متون قدیمی با پیکره‌های حاضر و تأیید فرضیه تحقیق، پیکره زبانی دیگری را بالغ بر پنجاه میلیون کلمه از متون مطبوعاتی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱ به‌طور تصادفی از

روزنامه‌های مختلف و همچنین متون آرشیو روزنامه همشهری در پایگاه داده زبان فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جمع‌آوری و استفاده کردیم. گفتنی است که تجزیه و تحلیل آماری این متون در دو دوره زمانی را نیز با حساسیت ویژه و دقت بالا انجام دادیم. به این ترتیب، جملاتی را که در این دو پیکره ترکیبات فعلی مورد نظر را داشته‌اند، به‌همراه همایندهای آن‌ها با استفاده از محیط Word در نرم‌افزار Microsoft Office 2007 استخراج و فهرست‌وار در جدولی نوشتیم. در ادامه، به‌وسیله گزینۀ جست‌وجو، این ترکیبات را به‌همراه هم‌نشین‌هایشان در جمله‌های مورد نظر مشاهده و استخراج کردیم و سپس در محیط Excel با نرم‌افزار Microsoft office 2007، نمودارهای تفکیک معنایی و همچنین نمودار درصدی را با استفاده از شمار واژگان رسم نمودیم. برای تجزیه این هم‌نشین‌ها، از نظریه پنجره نه‌کلمه‌ای^{۳۲} لوو استفاده کردیم. لوو معتقد است: «بیشتر طنین‌های معنایی قدرت خود را در درون یک پنجره نه‌کلمه‌ای از نیروی تثبیت‌شده هم‌نشینی متمرکز می‌کنند» (Louw, 2000: 50). وی در اینجا، فرض می‌کند که وقتی در یک تطابق^{۳۳} (فهرست) به یک کلمه اصلی نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که طنین‌معنایی از چهار کلمه در هر طرف کلمه اصلی نشئت می‌گیرد و با این پنجره نه‌کلمه‌ای، طنین‌ها شدت خود را نشان می‌دهند. طبق این نظریه، برای یافتن هم‌نشین‌های ترکیبات فعلی مورد نظر، چهار کلمه قبل از کلمه مورد نظر و چهار کلمه بعد از آن را بررسی و سپس، کلمه هم‌نشینی را که بار معنایی منفی، مثبت و یا خنثی دارد، مشخص می‌کنیم. همچنین، در تجزیه این جملات باید به این مسئله نیز توجه کرد که گاهی اوقات، فقط کلمه هم‌نشین نمی‌تواند مشخص‌کننده طنین‌معنایی ترکیب فعلی ما باشد و گاهی باید معنی کل جمله را نیز در نظر بگیریم. برای انتخاب ترکیبات فعلی مناسب در این پژوهش، با توجه به تحقیقات انجام‌شده در سایر زبان‌ها، به‌ویژه زبان انگلیسی (Bublitz, 1995; Louw, 1993; Hunston, 2007; Sinclair,)، (1987; Stewart, 2010; Xiao, Richad & Tony Macenry, 2006; Zethsen, 2008) ترکیبات فعلی معادل happen, bring about, و cause در زبان فارسی را انتخاب کردیم که عبارت‌اند از: «موجب شدن»، «رخ دادن»، «منجر شدن»، «باعث شدن»، «سبب شدن»، «اتفاق افتادن» و «به‌وجود آوردن». این هفت ترکیب را در پیکره معاصر بررسی کردیم؛ اما به‌دلیل کمبود منابع و نیز وقوع بسیار کم برخی ترکیب‌ها در متون قدیمی، فقط سه ترکیب «موجب شدن»، «باعث شدن»، و «سبب شدن» را در پیکره مذکور بررسی نمودیم.

۶. تحلیل داده‌ها

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، برای بررسی طنین معنایی ترکیب‌های فعلی در زبان فارسی، پیکره‌ای شامل پنجاه میلیون کلمه از منابع مختلف مکتوب و نیز پیکره‌ای از متون قدیمی فارسی را تهیه و تجزیه و تحلیل کردیم. پیش از بررسی آمار به‌دست‌آمده از تعداد جمله‌های موجود در پیکره‌های زبانی، تعدادی جمله را به‌عنوان مثال از ترکیبات فعلی در جدول ۱-الف و ۱-ب، آوردیم. برای هر ترکیب، یک جمله با وقوع هم‌نشین‌های منفی، مثبت و خنثی ذکر کردیم.

جدول ۱-الف مثال‌های مربوط به ترکیبات بررسی‌شده در پیکره معاصر

۱	هفته گذشته نیز سه انفجار شامل یک خودروی بمب‌گذاری‌شده و دو بمب <u>موجب کشته شدن ۱۲ نفر و زخمی شدن</u> بیش از ۵۱ نفر در این منطقه شد.
۲	ممنوعیت‌ها و تحریم‌های غرب علیه ایران، <u>موجب تقویت این کشور</u> در زمینه‌های توسعه <u>شده</u> و ایران اسلامی را در تمامی بخش‌ها به خودکفایی رسانده است.
۳	[...] مقامات این بانک، فشارهای آمریکا <u>موجب اتخاذ این تصمیم شده است</u> .
۴	ممکن است جایی <u>خطایی رخ دهد</u> ، باید خطا را بپذیریم.
۵	فردا <u>معجزه‌های رخ خواهد داد</u> .
۶	چراکه ما شاهد آنچه درباره کره شمالی <u>رخ داد</u> ، بوده‌ایم.
۷	وجود این دست‌انداها حتی <u>منجر به وقوع حوادث خونین</u> رانندگی <u>می‌شود</u> .
۸	ضمن آنکه رشد بخش کشاورزی در نهایت <u>منجر به رشد صنعت می‌شود</u> .
۹	عدم تحرک بدنی اغلب <u>منجر به تغییر شکل بدن خواهد شد</u> .
۱۰	آیا ضربه صندلی بچه <u>باعث قتل شده است</u> یا پیرمرد به‌خاطر استرس شدید سخته کرده است.
۱۱	این پشتیبانی <u>باعث افتخار</u> جمهوری اسلامی ایران <u>شده است</u> .
۱۲	آیا دل او برای ما سوخته یا اینکه دیپلماسی کشور <u>باعث چنین چیزی شد</u> .
۱۳	مشکل ازدواج، مسکن و درآمد از جمله دغدغه‌هایی است که <u>سبب بروز اضطراب و پرخاشگری</u> در شهروندان تهرانی <u>می‌شود</u> .
۱۴	چین، با ارزان نگه داشتن پول خود، <u>سبب تشویق صادرات می‌شود</u> .
۱۵	این واقعه <u>سبب آشنایی مردم</u> با تفاوت‌های فرهنگی و شاخص‌های هر منطقه <u>شد</u> .
۱۶	جعفری گفت: سالانه حدود <u>دو هزار قتل</u> در کشور <u>اتفاق می‌افتد</u> .
۱۷	<u>این رشد سریع</u> درحالی <u>اتفاق می‌افتد</u> که بورس تهران هنوز وارد دوره رونق فصلی خود نشده است.
۱۸	هرچند کلینتون به‌طور غیرمستقیم گفت که <u>این مسئله</u> ممکن است به‌زودی <u>اتفاق بیفتد</u> .
۱۹	بارندگی‌های اخیر <u>مشکلاتی</u> برای کشاورزان <u>به‌وجود آورده</u> و برداشت برنج را با تأخیر و مشکل مواجه کرده.
۲۰	خندیدن با ترشح هورمونی به نام اندورفین همراه است که نوعی احساس <u>رضایت به‌وجود می‌آورد</u> .
۲۱	اما درواقع نوعی <u>هم‌گرایی و توجیه عمومی</u> را <u>به‌وجود می‌آورد</u> .

بار دیگر تأکید می‌کنیم که این کلمات و مثال‌ها هیچ‌گونه بار معنایی مثبت و یا منفی ندارند و فقط هم‌نشینی آن‌ها با کلمات دیگر این کلمات را دارای چنین بارهای معنایی مثبت و یا منفی می‌کند که به آن طنین معنایی کلمه گفته می‌شود.

گفتنی است که برای مقایسه این ترکیبات فعلی با طنین معنایی به دست آمده آن‌ها در قرون هفتم و هشتم، سه ترکیب فعلی «موجب شدن»، «باعث شدن» و «سبب شدن» را در متون قدیمی بررسی کردیم. در جدول ۱-ب، نمونه‌هایی از جمله‌های استخراج شده را نشان داده‌ایم.

جدول ۱-ب مثال‌های مربوط به ترکیبات بررسی شده در پیکره متون قدیمی

۱	نهی تو همچو طبع زمین موجب قرار
۲	موجب توبه است و جای آنکه دیوان بستری
۳	موجب پشیمانیت
۴	زاهد بودن موجب بدنامی ماست
۵	سعی طبیب موجب درمان درد نیست
۶	که عشق موجب شووقست و خمر علت
۷	یکی به موجب خدمت یکی به حق
۸	مَنّت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربتست و به شکراندرش مزید نعمت
۹	حکیم گفت این است موجب تندرستی زمین ببوسید و برفت
۱۰	موجب عشق حسن زیبایی است
۱۱	ای باعث رزق مستمندان
۱۲	ای واهب عقل و باعث جان
۱۳	باعث خوشحالی جان غمین من کجاست
۱۴	تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من
۱۵	هست تا نفس نفیست باعث تعلیم
۱۶	آنکس که گشت باعث سوز فراق ما
۱۷	اکنون باعث سوز و گداز از من هنوز
۱۸	باعث گرمی بازار شدش من بودم
۱۹	من اگر کشته شوم باعث بدنامی تست
۲۰	خسرو شمشیر و شیر باعث لیل و نهار
۲۱	یک تیر شد خطا و شدم باعث هلاک
۲۲	لطف تو بود باعث آرام جهان
۲۳	ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست



ادامه جدول ۱-ب

سببش بندگی حضرت درویشان است	۲۴
این کرامت سبب حشمت و تمکین من است	۲۵
ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست	۲۶
بس بگشتم که بپرسم سبب درد فراق	۲۷
سببی ساز خدایا که پشیمان نشود	۲۸
زین سببها ساخت تا بر دیده‌ها چادر کشد	۲۹
بی ادبی هم نکوست کان سبب جنگ اوست	۳۰
شکر که نداشت وار از سبب زخم تو	۳۱
تو خیره در سبب قهر و گفت ممکن نی	۳۲
زان سبب همچو چرخ گردانیم	۳۳
هرگز نباشد بی سبب گریان دو چشم و خشک لب	۳۴

۱-۶. موجب ... شدن

۱-۱-۶. پیکره معاصر

پس از بررسی جملات پیکره با ترکیب فعلی «موجب ... شدن»، ۴۵۵۷ جمله را استخراج کردیم که از این تعداد، ۳۰۳۸ جمله با هم‌نشین‌های منفی، مانند «کشته شدن»، «فوت»، «خسارت» و ...، آمده‌اند. می‌توان گفت که حدود ۶۷ درصد از تعداد کل جملات با وقوع هم‌نشین‌های منفی بوده‌اند. همچنین، ۱۲۲۳ جمله با هم‌نشین‌های مثبت مانند «تقویت»، «پیشرفت» و «اقتدار» آمده‌اند که ۲۷ درصد از کل جملات با این ترکیب فعلی را دربر می‌گیرند. ۲۹۶ جمله با هم‌نشین‌های خنثی واقع شده‌اند. «تغییرات» و «شرکت» نمونه‌هایی از هم‌نشین‌های خنثی هستند که ۶ درصد از کل جملات پیکره را دربر می‌گیرند. همان‌گونه که آمار نشان می‌دهد، بیشترین میزان درصد به وقوع هم‌نشین‌های منفی به‌همراه این ترکیب فعلی مربوط است. گفتنی است که به‌دلیل تنوع و طولانی شدن جمله‌ها، از انتخاب جمله‌هایی با ترکیب «موجب شد که ...»، «موجب می‌شود که ...» یا نمونه‌هایی از این نوع پرهیز کردیم؛ زیرا هدف نزدیک بودن جملات به مدل پنجره نه‌کلمه‌ای لوو بود. جملات دیگر نیز هم‌نشین‌هایی به‌صورت جمله‌واره داشتند که آن‌ها نیز دارای ظنین‌های معنایی منفی، مثبت و خنثی بودند. در این قسمت، به ذکر مثال زیر اکتفا می‌کنیم:

- «آتش‌سوزی در این منطقه موجب شد که گیاهان و جانوران زیادی حیات خود را از دست دهند».
قسمت خط‌کشی‌شده دارای ظنین معنایی منفی است که بیش از یک کلمه را شامل می‌شود.

۲-۱-۶. پیکره متون قدیمی

۱۵۲ جمله با این ترکیب فعلی را در متون قدیمی یافتیم که از این تعداد، ۵۲ جمله با هم‌نشین‌های منفی به‌کار رفته‌اند. همچنین، ۶۸ جمله با هم‌نشین‌های مثبت و ۳۲ جمله با هم‌نشین‌های خنثی در جمله به‌کار رفته‌اند.

۲-۲. رخ دادن

از ۳۲۲۷ جمله که با این ترکیب فعلی در پیکره تحقیق یافتیم، ۲۱۳۴ جمله با هم‌نشین‌های منفی، مانند «خطا»، «حادثه»، «اتفاق ناگوار» و «جنایت» بودند که ۶۶ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. ۱۸۸ جمله با هم‌نشین‌های مثبتی مانند «معجزه»، «تحول» و «پیروزی» دیده شده است که در مجموع ۶ درصد از کل جملات را دربر دارد. گفتنی است که ۹۰۵ جمله با هم‌نشین‌های خنثی، مانند «مسائل»، «کارهایی» و «تغییر» واقع شده‌اند که این تعداد ۲۸ درصد از مجموع کل جملات را دربر گرفته است.

۳-۳. منجر ... شدن

۲۴۹۸ جمله را در این پیکره با این ترکیب فعلی خاص استخراج کردیم که از این تعداد، ۱۵۵۷ جمله با وقوع هم‌نشین‌های منفی، مانند «طلاق»، «بروز بحران»، «بیماری»، «تورم»، «جنگ» و ...، بوده‌اند. این جملات ۶۲ درصد از کل جملات را با طنین‌معنایی منفی برای این ترکیب دربر می‌گیرند. ۷۹۵ جمله با هم‌نشین‌های مثبت هستند که بیشتر لغاتی مانند «تقویت»، «توسعه»، «افزایش تولید» و «نوآوری» را دربر گرفته‌اند. این جملات ۳۲ درصد از کل جملات هستند. همچنین، ۱۴۴ جمله با هم‌نشین‌های خنثی، مانند «شناسایی»، «تصمیم‌گیری»، «عقد قرارداد» و لغاتی از این قبیل، هستند که ۶ درصد این جملات به این گروه از کلمات متعلق است.

۴-۴. باعث ... شدن

۴-۱-۶. پیکره معاصر

از ۳۰۴۸ جمله استخراج‌شده، ۱۸۶۲ جمله با هم‌نشین‌های منفی، مانند «تخریب»، «درگیری»، «دزدی»، «تصادف» و ...، هستند که ۶۱ درصد از مجموع کل جملات را دربر می‌گیرند. همچنین، ۱۱۲۱ جمله با هم‌نشین‌های مثبتی مانند «محبوبیت»، «پیشرفت»، «تشویق» و ...، یافتیم که ۳۷ درصد از کل جملات با آن ترکیب فعلی را دربر دارند. ۶۵ جمله با هم‌نشین‌های خنثی، مانند «تغییر»، «تمرکز»، «تحقق» و «شکل‌گیری» به‌کار رفته‌اند که ۲ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. با توجه به تعداد و تنوع بسیار زیاد جمله‌ها با این ترکیب فعلی، بیشتر جملاتی انتخاب شده‌اند که به مدل پنجره‌ای نه‌کلمه‌ای لوو نزدیک بودند و به این دلیل از انتخاب جملاتی نظیر «باعث می‌شود که ...» و «باعث شده ...» خودداری کردیم.



۶-۴-۲. پیکره متون قدیمی

از ۹۰ جمله استخراج شده از پیکره ۲۰۰۰ صفحه‌ای متون ادبی قدیمی، در مجموع ۵۲ جمله مثبت، ۲۷ جمله با هم‌نشین‌های منفی و ۱۱ جمله با هم‌نشین‌های خنثی به‌کار رفته‌اند.

۶-۵. سبب ... شدن

۶-۵-۱. پیکره معاصر

۱۵۷۱ جمله با این ترکیب فعلی را از پیکره استخراج کردیم. از این تعداد، ۹۲۷ جمله با هم‌نشین‌های منفی، شامل لغاتی مانند «ترس»، «تخریب»، «خسارت» و «ضرب و جرح» بوده‌اند که ۵۹ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. ۵۹۲ جمله با هم‌نشین‌های مثبت و با لغاتی مانند «موافقت»، «پیشرفت»، «پیروزی» و ... بودند که ۳۸ درصد از کل جملات را دربر گرفته‌اند. ۵۲ جمله با هم‌نشین‌های خنثی به‌کار رفته‌اند. گفتنی است که بیشتر جملات را با ترکیب «سبب ... شدن» انتخاب کردیم؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم، هدف نزدیک بودن به مدل لوو است و از انتخاب جملاتی شبیه به این ترکیبات، مانند «سبب می‌شود که ...»، «سبب شد ...» و ... خودداری نمودیم.

۶-۵-۲. پیکره متون قدیمی

۶۳ جمله با این ترکیب فعلی را از متون ادبی قدیمی استخراج کردیم که از این تعداد، ۱۸ جمله با هم‌نشین‌های منفی، ۳۸ جمله با هم‌نشین‌های مثبت و ۷ جمله با هم‌نشین‌های خنثی به‌کار رفته‌اند.

۶-۶. اتفاق افتادن

۱۷۵۹ جمله با ترکیب فعلی «اتفاق افتادن» را از پیکره استخراج کردیم که از این تعداد، ۹۵۱ جمله با هم‌نشین‌های منفی واقع شده‌اند. این هم‌نشین‌ها بیشتر لغاتی مانند «تصادف»، «مرگ»، «درگیری»، «زلزله» و ... و ۵۴ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. ۱۹۸ جمله با هم‌نشین‌های مثبتی نظیر «موفقیت»، «بهبودی» و ... واقع شده‌اند که ۱۱ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. ۶۱۰ جمله با هم‌نشین‌های خنثی هستند. این هم‌نشین‌ها بیشتر ۳۷ درصد از تعداد کل جملات را دربر می‌گیرند و لغاتی مانند «موضوع»، «شرایط»، «داستان» و ... با این ترکیب فعلی در جملات خنثی همراه هستند.

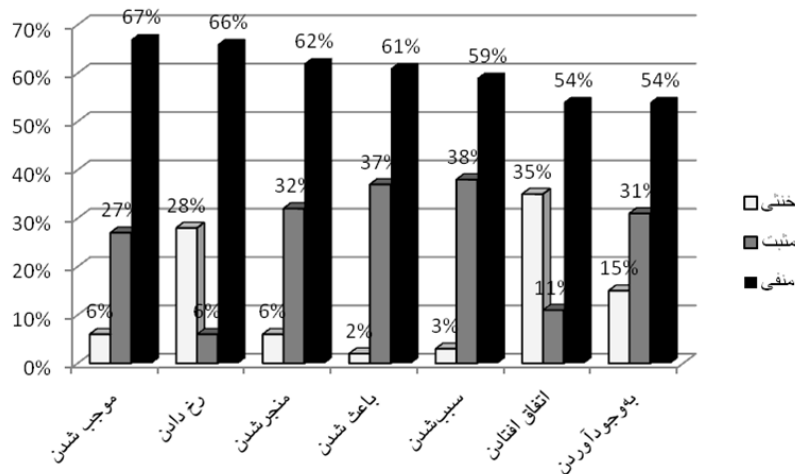
۶-۷. به‌وجود آوردن

از تعداد کل ۱۵۵۳ جمله، ۸۳۱ جمله با هم‌نشین‌های منفی، مانند «چالش»، «اختلاف»، «نگرانی»، «بی‌اعتمادی» و ... هستند که ۵۴ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. ۴۸۳ جمله با هم‌نشین‌های

مثبتی مانند «تسهیلات»، «فرصت»، «فضای مناسب» و ... هستند که ۳۱ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. همچنین، ۲۳۹ جمله با هم‌نشین‌های خنثی هستند که ۱۵ درصد از کل جملات را دربر گرفته‌اند.

۷. مقایسه در زمانی

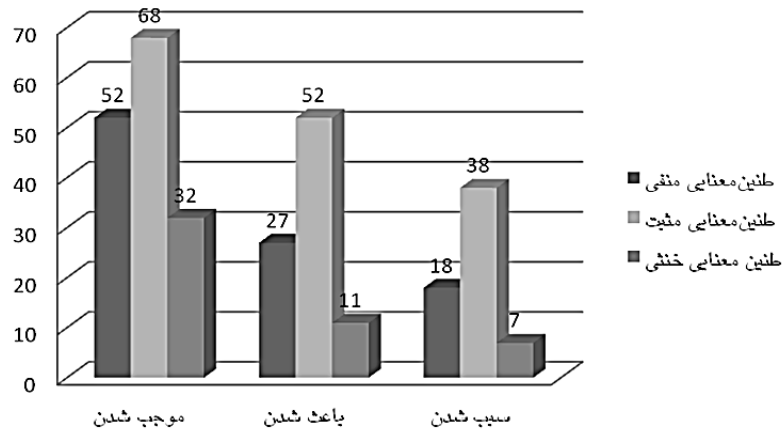
همان‌طور که دیدیم، تعداد جمله‌ها با وقوع هم‌نشین‌های منفی در همه ترکیبات فعلی این پژوهش، در متون معاصر بیشتر از تعداد جملات با هم‌نشین‌های مثبت و خنثی است. این یافته‌ها با نظر لوو (۲۰۰۰) هم‌راستا است که بیان می‌کند به این دلیل که انسان نگرش و دید منفی بیشتری به جهان پیرامون خود دارد، مسئله انتخاب هم‌نشین‌ها برای این ترکیبات فعلی دستخوش این قضیه شده و درصد هم‌نشین‌های منفی بیشتر است. زبان فارسی نیز مانند سایر زبان‌هایی که طنین‌معنایی در آن‌ها کار شده است، از این قاعده مستثنی نیست و درصد طنین‌معنایی منفی در این ترکیبات فعلی خنثی با هم‌نشین‌های منفی بیشتر است. همان‌گونه که شکل ۱ نشان می‌دهد، وقوع ترکیبات فعلی مورد نظر به‌همراه هم‌نشین‌های منفی، بالای ۵۰ درصد است.



شکل ۱ درصد وقوع هم‌نشین‌های منفی، مثبت و خنثی در ترکیبات فعلی پیکره معاصر

نمودار بالا نشان می‌دهد که همه این ترکیب‌ها بسامد بالایی از هم‌نشینی با مفاهیم منفی را دارند که ممکن است ایجاد تدریجی نوعی طنین‌معنایی منفی برای این واژه‌ها را نشان دهد. بی‌شک، هنوز در نگاه اول، این ترکیب‌ها منفی در نظر گرفته نمی‌شوند و تا چنین بررسی‌های پیکره‌بنیادی صورت

نگیرد، گرایش آن‌ها به سمت طنین معنایی منفی آشکار نخواهد شد. حال اگر یافته‌های حاصل از پیکره معاصر را با نمودار حاصل از پیکره متون قدیمی مقایسه کنیم، تغییرات تمایل هم‌نشینی این افعال به خوبی آشکار می‌شود.



شکل ۲ درصد وقوع هم‌نشینی‌های منفی، مثبت و خنثی در ترکیبات فعلی متون ادبی قدیم

نمودار بالا نشان می‌دهد که برخلاف متون معاصر، در هر سه ترکیب بررسی‌شده، درصد هم‌نشینی‌های مثبت و خنثی بیشتر از هم‌نشینی‌های منفی است. با مقایسه نمودار ۱ و ۲ درمی‌یابیم که هم‌نشینی‌های منفی در طول زمان روبه‌افزایش و در حال القاء طنین معنایی منفی به این ترکیبات هستند. چنانکه پیش‌تر گفتیم، هم‌نشینی‌های پیاپی با مفاهیم منفی به ایجاد طنین معنایی منفی برای این ترکیب-ها منجر شده است. با چنین فرضی، روشن است که گذر زمان به‌ناچار بر این بسامد خواهد افزود و ادامه این روند ممکن است که به جذب کامل این مفهوم منفی در ترکیب‌ها منجر شود و به‌مرور زمان به جایی برسد که این ترکیب‌ها دیگر به‌عنوان عباراتی با بار معنایی منفی یا همان معنای ضمنی منفی در نظر گرفته شوند.

جدول شماره ۲ درصد وقوع این هم‌نشینی‌ها و جدول شماره ۳ تعداد وقوع این ترکیبات در جمله را برای ما مشخص می‌کند. همان‌طور که می‌بینیم، این ترکیبات در این پیکره زبانی، یا بهتر است بگوییم در زبان فارسی، بیشترین درصد کاربرد منفی را دارند.

جدول ۲ درصد وقوع هم‌نشین‌های منفی، مثبت و خنثی با ترکیبات فعلی پیکره معاصر

ترکیبات فعلی	هم‌نشین‌های منفی	هم‌نشین‌های مثبت	هم‌نشین‌های خنثی
موجب شدن	٪۶۷	٪۲۷	٪۶
رخ دادن	٪۶۶	٪۶	٪۲۸
منجرشدن	٪۶۲	٪۲۲	٪۶
باعث شدن	٪۶۱	٪۳۷	٪۲
سبب شدن	٪۵۹	٪۳۸	٪۳
اتفاق افتادن	٪۵۴	٪۱۱	٪۳۵
به‌وجود آوردن	٪۵۴	٪۳۱	٪۱۵

جدول ۳ تعداد وقوع هم‌نشین‌های منفی، مثبت و خنثی به‌همراه ترکیبات فعلی پیکره معاصر

ترکیبات فعلی	تعداد کل جملات	وقوع در جمله با هم‌نشین‌های منفی	وقوع در جمله با هم‌نشین‌های مثبت	وقوع در جمله با هم‌نشین‌های خنثی
موجب شدن	۴۵۵۷	۳۰۳۸	۱۲۲۳	۲۹۶
رخ دادن	۳۲۲۷	۲۱۳۴	۱۸۸	۹۰۵
منجرشدن	۲۴۹۸	۱۵۵۷	۷۹۵	۱۴۴
باعث شدن	۳۰۴۸	۱۸۶۲	۱۱۲۱	۶۵
سبب شدن	۱۵۷۱	۹۲۷	۵۹۲	۵۲
اتفاق افتادن	۱۷۵۹	۹۵۱	۱۹۸	۶۱۰
به‌وجود آوردن	۱۵۵۳	۸۳۱	۴۸۳	۲۳۹

خلاصه یافته‌های مربوط به پیکره متون قدیمی در جدول‌های شماره ۴ و ۵ دیده می‌شود.

جدول ۴ درصد وقوع هم‌نشین‌های منفی، مثبت و خنثی با ترکیبات فعلی در متون قدیمی

ترکیبات فعلی	هم‌نشین‌های منفی	هم‌نشین‌های مثبت	هم‌نشین‌های خنثی
موجب شدن	٪۳۴	٪۴۵	٪۲۱
باعث شدن	٪۳۰	٪۵۸	٪۱۲
سبب شدن	٪۲۹	٪۱۱	٪۶۰



جدول ۵ تعداد وقوع هم‌نشین‌های منفی، مثبت و خنثی با ترکیبات فعلی در متون قدیمی

ترکیبات فعلی	هم‌نشین‌های منفی	هم‌نشین‌های مثبت	هم‌نشین‌های خنثی
موجب شدن	۵۲	۶۸	۳۲
باعث شدن	۲۷	۵۲	۱۱
سبب شدن	۱۸	۲۸	۷

درصد وقوع جملات استخراج‌شده از پیکره ۲۰۰۰ صفحه‌ای متون قدیم نشان می‌دهد که این ترکیبات فعلی در متون قدیمی، هم‌نشینی‌های مثبت بیشتری داشتند و به‌مرور زمان و با قرار گرفتن در کنار هم‌نشین‌های منفی، دچار تحول در طنین معنایی از مثبت به سمت منفی شدند. ادامه این روند تقریباً به ایجاد نوعی معنای ضمنی منفی تثبیت‌شده برای این ترکیبات منجر می‌شود.

۸. نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، مقایسه تغییرات طنین معنایی در طول ادوار تاریخی مختلف زبان فارسی بود. استخراج طنین معنایی از دو پیکره زبانی متعلق به دو دوره تاریخی از زبان فارسی، فرضیه این پژوهش، مبنی بر تغییر تدریجی طنین معنایی به سمت معنای ضمنی، به‌ویژه در ترکیبات دارای طنین منفی را تأیید می‌کند. در این تحقیق، تحلیل‌های آماری پیکره‌بنیاد در تحلیل گفتمان و به‌ویژه درباره طنین معنایی در زبان فارسی، انجام شده است. نتایج نشان دادند که ممکن نیست که از وجود طنین معنایی در ترکیب‌هایی غافل شد که در حال حاضر خنثی تلقی می‌شوند. درصد بالای هم‌نشینی منفی در این عبارات نشان‌دهنده روند تثبیت طنین معنایی منفی در آن‌ها است و چنانکه سینکلر (۱۹۸۷)، لوو (۲۰۰۰)، استوارت (۲۰۱۰) و پژوهشگران دیگر ذکر می‌کنند، در یک چشم‌انداز در زمانی، به‌راحتی تقویت این طنین معنایی و تحول و تبدیل آن به نوعی معنای ضمنی دیده می‌شود که دیگر کاملاً در واژه جذب و جزئی از آن شده است. اهمیت بررسی این مفهوم در شاخه‌های دیگر علم زبان، از جمله فرهنگ‌نویسی، ترجمه و آموزش زبان دوم نیز قابل بررسی است. چنانکه وانگ^{۳۴} (۲۰۰۳) اشاره می‌کند، طنین معنایی باید در لغت‌نامه‌های یک‌زبانه و به‌خصوص دوزبانه، برای کمک به زبان‌آموزان گنجانده شود. فرهنگ‌نویسان، به‌ویژه تهیه‌کنندگان فرهنگ‌های آموزشی، برای تدریس سطوح عالی آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، باید به پدیده طنین معنایی توجه کنند و در ارائه مدخل‌های واژگانی و انتخاب مثال‌های مناسب، ملاحظات طنین معنایی را نیز در نظر بگیرند. طنین معنایی ممکن است که برای کمک به مترجمان نیز مؤثر باشد؛ زیرا به گفته زسن

(۲۰۰۸)، نگرش و تأثیری که یک متن به دنبال آن است، در قالب واژه‌های فراوان بیان نمی‌شود؛ بلکه از معنای ضمنی آن متن پدیدار می‌شود که ظریف‌تر و پنهان‌تر است. به این ترتیب، بی‌شک مترجمان از پیشرفت‌های فرهنگ‌نویسی در زمینه طنین‌معنایی استقبال خوبی خواهند کرد. از یافته‌های مطالعات در این زمینه در کار آموزش مترجمان و تمرین آن‌ها می‌توان استفاده کرد؛ زیرا پدیده طنین‌معنایی با مطالعات ترجمه ارتباط بسیاری دارد و به مترجمان کمک می‌کند که به لایه‌های پنهان معانی کلمات دست یابند (Stubbs, 2001: 221- 226; Partington, 1998: 144). همان‌طور که در مثال کلمه *cause* انگلیسی بیان کردیم، این کلمه به‌مرور زمان، به‌دلیل هم‌نشینی زیاد با کلمات منفی، خود نیز دارای معنای ضمنی منفی شده است. بی‌شک چنانکه استوارت می‌گوید، طنین‌های معنایی در اثر یک دوره زمانی طولانی، با ظرافت بسیار زیاد و در طول تغییرات تاریخی، تولید می‌شوند. از مثال‌ها و ترکیبات فعلی بررسی‌شده زبان فارسی در تحقیق حاضر نیز روشن می‌شود که این ترکیبات به‌مرور زمان دارای بار ضمنی منفی می‌شوند. هرچند هنوز کاربرد هم‌نشین‌هایی با بار مثبت برای این واژه‌ها و ترکیبات، غلط محسوب نمی‌شود، از لحاظ آماری این کاربرد روبه‌کاهش است و پیش‌بینی می‌شود که در آینده نه‌چندان دور، این طنین‌معنایی به یک معنای ضمنی منفی تثبیت‌شده تبدیل شود.

۹. پی‌نوشت‌ها

۱. semantic prosody. نخستین‌بار، حسینی معصوم (۱۳۹۱) این معادل را در فارسی وضع کرده است. برای استدلال این نام‌گذاری، رک: حسینی معصوم، ۱۳۹۱.

2. connotation
3. linguistic corpus
4. corpus linguistics
5. transcribe
6. computational linguistics
7. computer corpus linguistics
8. search for meaning
9. compound lexical items
10. phrasal
11. lexico-semantic
12. collocation
13. colligation
14. semantic preference
15. attitudinal meaning
16. discourse prosody
17. extended unit of meaning
18. idiom
19. seme
20. pragmatics
21. connotation

- 22. affective meaning
- 23. emotive meaning
- 24. association

۲۵. node. منظور از گره، کلمه‌ای است که کلمات باهم‌آیند در متن، حول محور آن ظاهر می‌شوند.

- 26. contagion
- 27. diachronic
- 28. categorical
- 29. monolingual studies
- 30. cross-linguistic studies
- 31. opportunistic
- 32. nine word window
- 33. concordance

۱۰. منابع

- آزادی، پرویز و فرهاد ساسانی (۱۳۹۱). «تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه هم‌نشینی و جان‌نشینی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)*. د ۳. ش ۱ (پیاپی ۹). صص ۶۷-۸۴.
- حسینی معصوم، سید محمد (۱۳۹۱). «بررسی و توصیف معنایی و معنای ضمنی واژه در نظام معنایی واژگان و هم‌نشینی‌ها در زبان فارسی». *مجله گویش‌های خراسان*. ش ۵ (پیاپی). صص ۲۲-۱.
- حسینی معصوم، سید محمد؛ غیاثیان، مریم سادات؛ روشن، بلقیس و اشرف‌السادات شهیدی (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی طنین معنایی برخی ترکیبات فعلی در زبان فارسی و انگلیسی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ش (پیاپی) ۷.
- مدرس خیابانی، شهرام (۱۳۹۰). «نمای معنایی در صورت‌های هم‌معنی: رویکردی پیکره‌بنیاد». *دومین کارگاه معنی‌شناسی، پنجمین، ۱۳۹۰/۳/۵*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. منتشرنشده.

References:

- Ahmadian, M.; H. Yazdani & A. Darabi (2011). *Assessing English Learners' Knowledge of Semantic Prosody through a Corpus-Driven Design of Semantic Prosody Test*. English Language Teaching. Vol 4. No 4. pp 288-298.
- Azadi, P. & F. Sasani (2012). "Analyzing the semantic components of *hagh* (truth) in the Holy Quran through collocation and substitution". *Comparative Language and Literature Research*, Vol. 3. No. 1 (Serial 9). Pp 67-84 [In Persian].
- Bublitz, W. (1996). *Semantic Prosody and Cohesive Company: Somewhat Predictable*.

General and theoretical papers 347. Duisburg: L.A.U.D. (Linguistic Agency University of Duisburg). pp 1- 23.

- Coffin, C. & K. O' Halloran (2006). "The role of APPRAISAL and corpora in detecting covert evaluation". *Functions of Language*. 13(1). pp 77- 110.
- Firth, J. R. (1957a). "A synopsis of linguistic theory 1930-1955". In Liu Runqing et al (eds.). *Readings in Linguistics: Seventy-Five Years Since Saussure*. 7. pp 328-359. Vol 1. Beijing: Cehui Press. pp 328-359.
- ----- (1957b). *Papers in Linguistics*. London: Oxford University Press.
- Hashemnia, M.; S. M. Hosseini-Maasoum & M. Yousefi (2013). *Semantic Prosody of Near Synonyms from Across-Linguistic Perspective*. International Journal of Language Learning and Applied Linguistics World. (IJLLALW). pp 323-342.
- Hosseini-Maasoum, S. M. (2012). "A Description of Semantic Prosody and Connotation in the Semantic Structure of Lexicon and Collocations in Persian Language". *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*. Vol. 3. No. 2. Pp. 1-22 [In Persian].
- Hosseini-Maasoum, S. M.; M. Ghiasian; B. Roshan & A.S. Shahidi (2014). "A Comparative Study of the Semantic Prosody of Some Verb Compounds in Persian and English". *Journal of Comparative Linguistics Research*. Vol. 4. No. 1. Pp. 219-243. [In Persian].
- Hunston, S. & G. Thompson (1999). *Evaluation in Text*. Oxford: Oxford University Press.
- Hunston, S. (2002). *Corpora in Applied Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (2007). *Semantic Prosody Revisited*. University of Birmingham International journal of linguistic Amsterdam: John Benjamins. 12:2. pp 249-268.
- Kennedy, G. (1998). *An Introduction to Corpus Linguistics*. London: Longman.
- Leech, G. (1974). *Semantics*. Harmondsworth: Penguin.
- ----- (1992). *Corpora and Theories of Linguistic Performance. Directions in Corpus Linguistics*. Proceedings of the Nobel Symposium 82. ["The State of the Art in Corpus Linguistics"]. Stockholm, Sweden, August 4-8, 1991. NY: Mouton de Gruyter, s. pp 105-122.
- Louw, B. (1993). "Irony in the text or insincerity in the writer?". In Baker, M., Frances, G. & E. Tognini-Bonelli, (eds) *Text and Technology: In Honour of John Sinclair*. pp 157-176. Amsterdam: John Benjamins.



- Louw, B. (2000). *Contextual Prosodic Theory: Bringing Semantic Prosodies to Life. Words in Context. A Tribute to John Sinclair on his Retirement*. Birmingham: University of Birmingham, Cédérom.
- Modarres Khiabani, Sh. (2011). "An investigation of Lexical Collocation in Persian": a Corpus-based Approach", *The Second Workshop on Semantics*, Research Institute for Humanities and Cultural Studies. Unpublished. [In Persian].
- Partington, A. (1998). *Patterns and Meanings- Using Corpora for English Language Research and Teaching*. Amsterdam: John Benjamins.
- Sinclair, J. (1987). "The nature of the evidence". In J. Sinclair (Ed.), *Looking Up*. London: Collins. pp 150-159.
- Sinclair, J. (1996). "The empty lexicon". *International Journal of Corpus Linguistics*. 1 (1). pp 99-119.
- Stewart, D. (2010). *Semantic Prosody: A Critical Evaluation*. New York: Routledge.
- Stubbs, M. (1995). *Collocations and Semantic Profiles. Functions of Language*. 2 (1). pp 23-55.
- ----- (2001). *Words and Phrases: Corpus Studies of Lexical Semantics*. New York: Blackwell.
- Teubert, W. (1999). *Corpus Linguistics-A Partisan View*. In: TELRI Newsletter 8/99, S. pp 4-19.
- Tribble, C. (1999). *Writing Difficult Texts*. Ph.D. Thesis. Lancaster University.
- Ullmann, S. (1962). "Semantics: An Introduction to the Science of Meaning American Anthropologist New Series". *Wiley*. Vol. 65, No. 5. Pp. 1190-1192.
- Xiao, R. & T. Macenry (2006). "Collocation, Semantic Prosody & Near Synonymy: A cross-Linguistic Perspective". *Applied Linguistics*. Oxford University Press 27/1. pp 103-129.
- Zethsen, K. K. (2008). *Corpus-based Cognitive Semantics: Extended Units of Meaning and Their Implications for Translation Studies*. Aarhus School of Business. University of Aarhus.